

بررسی و نقد ایمان از دیدگاه مرجئه

سید محمدرضا حسینی*

استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۰)

چکیده

در این مقاله بر آنیم که به بررسی ایمان از دیدگاه مرجئه- که مهم‌ترین ممیزه این فرقه از سایر فرقه‌ها و نیز از مباحث محوری و نقطه مشترک شعب مرجئه به‌شمار می‌رود- با استفاده از آیات قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام بپردازیم. بی‌تردید مرجئه در برابر خوارج شکل گرفتند و بر این باور بودند که نباید هرگز درباره عثمان و علی علیهم‌السلام قضاوت کرد! بلکه باید کار آنان را به خدا و آنها.

آنها معتقد بودند که نام خود را از الفاظ آیات شریفه گرفته‌اند. عقاید مرجئه در باب ایمان عبارتند از: ۱. مؤمن بودن تنها اعتراف به شهادتین است؛ ۲. تفکیک میان اسلام و ایمان مفهومی ندارد؛ ۳. انجام دادن گناهان کبیره در ایمان تأثیری ندارد؛ ۴. میان ایمان و عمل هیچ‌گونه ارتباطی وجود ندارد و حتی کارهای ناشایست انسان تأثیری بر ایمان او نمی‌گذارد. آنها با این افکار، جریان فکری جامعه را تحت تأثیر خود قرار دادند و از مسیر نقشه راهی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای سعادت دنیا و آخرت بشریت ترسیم فرموده بودند، به انحراف کشاندند. در این مقاله عقاید جریان فکری مزبور نقد و بررسی می‌شود و اثبات خواهد شد که امامیه بر این باور است که: ایمان اقرار زبانی و یقین قلبی است و در رتبه بعد از اسلام قرار دارد. گناهان کبیره در ایمان انسان تأثیر مستقیم دارد و روابط میان ایمان و عمل انکارناپذیرند.

واژگان کلیدی

اسلام و عمل، ایمان، شیعه، مرجئه، نقد.

بیان مسئله

انسان اگرچه به استناد و استشهاد قرآن که: *فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا* (روم: ۳۰) یعنی «این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده» با سرشت توحیدی آفریده شده است، از آنجا که گاهی در فهم درست حقایق در دام خطا گرفتار می‌شود و راه سعادت را از شقاوت و سره را از ناسره تشخیص نمی‌دهد و دچار اشتباه می‌شود، در پرتگاه شرک و کفر قرار می‌گیرد.

یکی از پرتگاه‌هایی که همواره در کمین انسان بوده و هست، گرفتار شدن در دام فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی است؛ همان انحرافی که متأسفانه در صدر اسلام در جامعه اسلامی (با وجود تأکید و سفارش زیاد پیامبر اسلام ﷺ به پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین) اتفاق افتاد. بعد از ایشان اختلافات امت آغاز و در نتیجه به هر دو امانت پیامبر ﷺ بی‌مهری شد و نحله‌ها و جریان‌های فکری یکی پس از دیگری به وجود آمدند که در طول تاریخ تا به امروز، گریبانگیر مسلمانان بوده‌اند که از جمله آنها جریان فکری مرجئه است که در نیمه دوم قرن اول هجری در اثر نادیده گرفتن توصیه‌های پیامبر ﷺ و عوامل دیگری از جمله عملکرد بسیار منفی عثمان و افراطی‌گری و تندروی‌های فرقه خوارج، ظهور پیدا کرد و هر روز قوی‌تر می‌شد و در عین حال به فرقه‌های کوچک‌تر انشعاب می‌یافت. شاید می‌توان اوج قدرت آنان را زمان ورود ابوحنیفه دومین امام اهل تسنن به این جریان دانست و بتوان گفت مهم‌ترین علت این ازدیاد قدرت، اعتقاد داشتن حاکم عباسی به او بوده است. از این رو ابوحنیفه میداندار جریان فکری مرجئه شد.

اگرچه مفهوم جریان فکری عام است، مراد نویسنده در این مقاله جریان کلامی است؛ چرا که مرجئه را جریان فکری کلامی می‌داند. البته به این اذعان دارد که در ابتدای پیدایش، چهره سیاسی مرجئه بر چهره کلامی ایشان تفوق و تسلط داشت، ولی خیلی زود چهره کلامی ایشان با توجه به استفاده از آیاتی که عقبه فکری، سیاسی، اجتماعی و

حتی فقهی آنان را شکل می‌داد، ظاهر شد. مهم‌ترین مباحثی که در عقاید فرقه مرجئه مطرح شده است و آنها بدون توجه به فضیلت و جایگاه مطالب، درباره آنها اظهار نظر کردند، مسئله ایمان است. این مسئله از وجوه تمایز مرجئه از سایر فرق اسلامی، همچنین وجه اشتراک میان شعب این فرقه محسوب می‌شود. از این‌رو برای روشن شدن ایمان از دیدگاه مرجئه، ابتدا به مفهوم‌شناسی مرجئه و ایمان پرداخته و مسائل مرتبط با ایمان بیان خواهد شد.

مفهوم‌شناسی ایمان

اندیشمندان در باره مفهوم ایمان دیدگاه‌های متفاوتی دارند و مفاهیم مختلفی برای آن بیان کرده‌اند. ایمان در لغت عبارت است از: تصدیق در مقابل تکذیب، الإیمان، بمعنی التصدیق، ضدّه التکذیب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۱) و از ریشه «امن» و به معنای سکون قلب و ضد خوف و تصدیق آمده است (جوهری، ۱۳۶۸: ج ۲: ۲۰۷۱). ایمان تصدیق و باور قلبی است (ابن فارس، ۱۳۸۹: ماده امن)

ایمان در قرآن به معنای باور و تصدیق قلبی آمده است مانند: *إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ* (توبه: ۱۸). یعنی «مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده».

برخی از موارد ایمان در قرآن به معنای عقیده قلبی انسان به حق آمده که دارای سه شرط است و آن سه شرط: ۱. یقین قلبی؛ ۲. اقرار و اعتراف زبانی و ۳. عمل جوارحی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۵-۲۶).

در برخی روایات، تعریف ایمان عبارت است از: معرفت و شناخت قلبی و اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الإيمانُ هو الإقرارُ باللسانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷، ح ۱). به هر روی، اهمیت تعریف ایمان به اندازه‌ای است که برخی منابع آن را ملاک مرجئی دانستن یا ندانستن افراد معرفی

کرده‌اند، چنانچه گفته‌اند: «هر کس بگوید ایمان، قول و عمل است و کاستی و فزونی می‌یابد، از ارجاء خارج شده است» (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۱۴۵).

«الْإِيْمَانُ قَوْلٌ مَّقُولٌ وَعَمَلٌ مَّعْمُولٌ وَعِرْفَانُ الْعُقُولِ وَاتِّبَاعُ الرَّسُولِ؛ اِيْمَانُ سَخْنٌ وَعَمَلٌ وَاعْتِقَادٌ وَپِيْرُوِيْ اَزْ پِيَامْبِرِ ﷺ اسْت» (طبرسی ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲۲). شاید بتوان گفت علت گرایش معنای لغوی ایمان به سوی معنای اصطلاحی این باشد که ایمن شدن آدمی از بسیاری از خطرهای و مشکلات روحی و اجتماعی در اثر ایمان است. ایمان در قرآن، گونه‌ای از معرفت و علم است، ولی تمام هویت آن از سنخ علم و معرفت نیست، بلکه افزون بر آن تسلیم و خضوع در برابر حق هم هست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ در حقیقت، مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینانند که راست‌کردارند (حجرات: ۱۵). پس اهل ایمان کسانی هستند که در ایمان به خدا و رسول تردیدی ندارند و به آنها علم و یقین دارند.

بنابراین ایمان تنها معرفت و علم نیست، بلکه باید در برابر حق خاضع و خاشع و تسلیم قلبی بود.

ولی بهترین و جامع‌ترین تعریف‌ها این بوده که ایمان عبارت است از: اقرار به زبان، تصدیق قلبی، که در واقع نوعی صفت و حالت نفسانی نسبت به یک امر است که با صرف شناخت و معرفت تفاوت دارد و عمل کردن با اعضا و جوارح (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷، ح ۱).

مفهوم‌شناسی مرجئه

ارجاء در لغت به معانی مختلفی به‌کار رفته که مهم‌ترین آن، تأخیر انداختن است (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۵).

برخی بر این باورند که نام این جریان فکری برگرفته از قرآن است، در آیات شریفه «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ» (احزاب: ۵۱) یعنی هر یک از همسرانت را بخواهی، می‌توانی به تأخیر اندازی.

و همچنین در آیه «وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (توبه: ۱۰۶) نیز به همین معنا آمده است. بسیاری از اندیشمندان ارجاء را به معنای تأخیر انداختن دانسته‌اند که در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

«ارجاء به معنای باز پس انداختن کاری و تأخیر در آن است، چنانکه گویند ارجئه یعنی آن را به تأخیر انداختیم» (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۵). وی همچنین می‌نویسد: اطلاق نام مرجئه بر گروهی خاص به معنای تأخیر انداختن، از آن روست که آنان عمل را مؤخر از ایمان می‌دانستند (همان، ۱۴۵). یا به تعبیر شهرستانی ارجاء یعنی «تأخیر حکم صاحب‌الکبیره الی یوم‌القیامه» (شهرستانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۶۲).

در شعر ثابت بن قطنه که از مآخذ اولیه عقاید و اندیشه‌های مرجئه محسوب می‌شود، ارجاء به معنای تأخیر انداختن حکم مرتکب کبیره به عقب (تا قیامت) به‌کار رفته است. «فرجی الامور اذ کانت مشبهه» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۷). یعنی زمانی که امور مشتبه باشد آنها را به تأخیر می‌اندازیم.

یکی از محققان اظهار داشت که: به تعبیر ابن منظور: «اینان مرجئه نامیده شده‌اند؛ چرا که معتقدند خداوند تعذیب آنان را به دلیل ارتکاب معاصی، به تأخیر انداخته است» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۶).

به گفته فان فلوتن خاورشناس هلندی، نام مرجئه از این آیه گرفته شده است: «وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». در آیه ۱۰۶ سوره توبه هم در حقیقت خداوند قبولی توبه آنها را به تأخیر انداخت و فرمود: و گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست) یا آنها را مجازات می‌کند و یا توبه آنها را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است.

آنچه مسلم است شأن نزول آیه مورد استناد مرجئه و دیدگاه دیگران در نامگذاری این فرقه، درباره هلال بن امیه واقفی، مراره بن ربیع و کعب بن مالک است که در جریان غزوه تبوک بدون عذر از رفتن به جنگ خودداری کردند و دیگران را از رفتن به جنگ منع می‌کردند. پس از پایان یافتن جنگ و بازگشت پیامبر ﷺ این افراد نزد ایشان آمدند و اظهار ندامت کردند، اما آن حضرت با آنها برخورد تندی کرد و اصحاب را از مکالمه با آنها منع فرمود و به همسرانشان نیز دستور داد تا به آنها نزدیک نشوند. اما بعد از پنجاه روز خداوند توبه آنها را پذیرفت (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰: ۴۰۹). در صورتی که مرجئه در مورد مرتکب کبیره بحث می‌کنند و توبه نکرده‌اند یا اگر توبه کرده‌اند پذیرش آن تا قیامت به تأخیر می‌افتد. بنابراین این آیه حجتی برای مرجئه و وجه مسمایی برای نام آنان نخواهد بود.

چگونگی پیدایش فرقه مرجئه

اندیشمندان متخصص در امر شناخت فرق و مذاهب در زمینه چگونگی پیدایش و شکل‌گیری جریان فکری فرقه مرجئه نظریات متفاوت و گاهی متضادی مطرح کرده‌اند:

۱. عده‌ای پیدایش مرجئه را در عصر صحابه می‌دانند. «نخستین جوانه‌های پیدایش این فرقه، در عصر صحابه، اواخر حکومت عثمان بود. چه اینکه گفت‌وگوها درباره حکومت عثمان و کارگزارانش رواج یافته و مناطق اسلامی را فراگرفته بود و فتنه‌هایی که به قتل او انجامید، سر برداشته بود، در این اثنا، گروهی از صحابه به سکوت تمسک جست، با کناره‌گیری از شرکت در این فتنه‌ها که مسلمانان را در آشفتگی شدیدی قرار داده بود، شکیبایی خود را حفظ کردند» (همان: ۲۰۶) و بلکه کناره‌گیری آنان آتش فتنه را شعله‌ورتر ساخت.

۲. برخی زمان آغاز شکل‌گیری مرجئه را پس از به‌وجود آمدن خوارج می‌دانند. خوارج جزو تندروترین گروه‌ها در جامعه اسلامی بودند، در مقابل خوارج، گروهی از

توده مردم به این تفکر روی آوردند که همه اهل قبله که در ظاهر به اسلام اقرار می‌کنند، مؤمن و مسلمان هستند و امید به عفو و بخشش و آمرزش آنان داشتند (نوبختی، بی‌تا: ۱۳-۱۴).

۳. برخی دیگر نیز ظهور اندیشه مرجئه را پس از شورش مختار می‌دانند، چنانکه مادلونگ می‌نویسد: «پس از شورش بزرگ شیعیان کوفی به رهبری مختار به‌سود محمد حنفیه، جنبش مرجئه شکل گرفت و بازگشت به اتحاد در میان مسلمانان با پرهیز از هرگونه افراط‌خواهی درباره خلافت را ترویج کرد. استدلال بنیادی آنها این بود که داوری درباره عثمان و امام علی علیه السلام را باید به خدا واگذار کرد و خلافت ابوبکر و عمر که در زمان آنها در میان مسلمانان اتحاد و توافق شیوع یافته بود، سزاوار هرگونه ستایش و تقلید است. بنابراین مرجیان نخستین از غلات شیعه که خلیفگان پیش از امام علی علیه السلام را رد می‌کردند و از خارجیان که عثمان و علی را محکوم می‌کردند و از عثمانیه که بر طبق نظریه رسمی امویان امام علی علیه السلام را طرد می‌کردند، دوری می‌جستند» (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۳۷). حال با توجه به روشن شدن چگونگی پیدایش و ظهور و بروز اندیشه مرجئه، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا اساساً این فرقه سیاسی است یا فرقه‌ای کلامی؟

مرجئه فرقه‌ای سیاسی یا کلامی

پژوهشگران در مورد اینکه فرقه مرجئه در آغاز پیدایش حرکتی سیاسی بوده یا کلامی، با هم اختلاف نظر دارند. برخی بر سیاسی بودن این فرقه تأکید می‌کنند و برخی دیگر آنها را از ابتدای پیدایش، نحله‌ای کلامی می‌شناختند. اما محققانی که مرجئه را یک حزب یا حرکت سیاسی می‌دانند، چنین اظهار می‌کنند: در زمانی که برخی می‌گفتند خلیفه سوم مظلوم کشته شد، برخی دیگر می‌گفتند که علی علیه السلام و اصحابش برحق هستند، گروهی سوم (مرجئه) پدید آمد که عقیده داشت هر دو گروه برحقند، زیرا اگر کسی در ظاهر و به زبان اقرار به اسلام کند، نباید از او بیزار بود و هیچ‌گاه نباید او را لعن کرد. مرجئه هیچ‌یک از دو

گروه فوق را تأیید یا رد نکرد و قضاوت راجع به آنها را تا روز قیامت به تأخیر می‌انداخت. بنابراین، این فرقه نیز همانند دو گروه قبلی، یک جناح سیاسی به حساب می‌آید (وحیدی، شماره ۱۶، سال چهارم: ۸۴).

یکی دیگر از پژوهشگران معاصرکه مرجئه را یک فرقه سیاسی می‌داند «فان فلوتن» را نخستین کسی معرفی می‌کند که ویژگی‌های سیاسی مرجئه را بیان کرده است. وی می‌گوید: «فان فلوتن اطلاعات خود را در باب ویژگی‌های سیاسی مرجئه، از شاعر ثابت قطنه گرفته و آن را یک سند معتبر تاریخی در مورد این فرقه دانسته است» (مشکور، بی‌تا: ۴۰۳).

برخی نیز مرجئه را فرقه‌ای کلامی می‌دانند. در این زمینه یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: عقاید مرجئه در آغاز، صرفاً مباحث دینی درباره ایمان و کفر و ارتباط عمل صالح با ایمان بود، در حالی که سیاست و درگیری‌های سیاسی سبب پراکندگی فکر آنان شد (لواء، ۱۴۱۴: ۲۱۳).

در جمع‌بندی می‌توان درباره سیاسی یا کلامی بودن جریان فکری مرجئه به نتیجه نسبتاً قانع‌کننده‌ای دست یافت و آن اینکه مرجئه در ابتدا یک فرقه و حرکت سیاسی بود که در نیمه دوم قرن اول هجری شکل گرفت. این تفکر در مقابل تفکر افراطی‌گری خوارج به وجود آمد، در حقیقت این فرقه، مانند بسیاری از فرق اسلامی، تنها راه برون‌رفت از فتنه را در اتخاذ موضعی سیاسی می‌دانست و بعدها رنگ و بوی کلامی به خود گرفت و خیلی زود به جریانی کلامی تبدیل شد. به هر حال این فرقه با عملکرد و اندیشه کلامی خود، مسیر سیاسی و اجتماعی جهان اسلام را تغییر داد و به جرأت می‌توان گفت اجازه و فرصت تحلیل مسائل و حوادث روز را از مردم گرفت و جامعه را به جامعه‌ای خنثی، تهی و بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت خود تبدیل کرد.

انشعاب درونی فرقه مرجئه

با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی و عقیدتی جامعه اسلامی در قرن‌های اول و دوم هجری و به ویژه صدر اسلام، مرجئه نیز مانند سایر فرقه‌ها به تدریج و متأثر از حوادث و دیدگاه رهبران، به طوایف و گروه‌های فکری مختلف تقسیم شد، اما با مراجعه به تعدادی از کتاب‌ها و آثار موجود درباره فرق و مذاهب، می‌توان چنین گفت:

برخی مرجئه را به چهار دسته تقسیم می‌کنند، مرجئه خراسان یا جهمیه؛ مرجئه شام یا غیلانیه؛ مرجئه عراق یا ماصریه؛ شکاک و بتریه (نوبختی، بی‌تا: ۱۴ و ۱۵).
برخی دیگر مرجئه را بر اساس اختلاف در مورد چگونگی ایمان در قالب ۱۲ فرقه معرفی کردند (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹-۷۱ و ۷۲).

برخی مرجئه را دارای سه گروه می‌دانند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۵).
برخی دیگر نیز در تقسیم‌بندی مرجئه همچون بغدادی آنها را به سه گروه تقسیم می‌کنند (اسفراینی، بی‌تا: ۹۷).

همچنین برخی مرجئه را به شش فرقه تقسیم کردند (ابوالمعالی، بی‌تا).
بعضی دیگر مرجئه را دارای چهار صنف می‌دانند (شهرستانی، ۱۴۲۱: ۱۸۱). شهرستانی مرجئه خالصه را به شش گروه تقسیم می‌کند و از آنها نام می‌برد: یونسیه، عبیدیه، غسانیه، صالحیه، ثوبانیه، تومنیه (شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۱-۱۸۳ و ۱۸۵-۱۸۷).

ایمان از دیدگاه مرجئه

ایمان از مباحث مهم، اساسی و محوری در حوزه معرفت دینی محسوب می‌شود، از این رو یکی از مهم‌ترین مسائل در اندیشه ارجاء تعریف ماهیت ایمان و در واقع ملاک و میزان صدق نام مسلمان و مؤمن بر افراد است، به گونه‌ای که همین مسئله طرفداران این نظریه را از دیگران جدا می‌کند (صابری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۰۲).

به هر روی، اهمیت مسئله ایمان و تعریف آن به اندازه‌ای است که برخی منابع آن را ملاک مرجئی دانستن یا ندانستن افراد معرفی کرده‌اند، همان‌گونه که گفته‌اند: «هر کس بگوید ایمان، قول و عمل است و کاستی و فزونی می‌یابد، از ارجاء خارج شده است» (همان: ج ۱: ۱۰۲) در واقع مهم‌ترین وجه تمایز مرجئه از سایر فرق اسلامی، تعریف آنان از مفهوم ایمان و مؤخر دانستن عمل از ایمان است.

فضل بن شاذان حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «صنفان من امتی لیس لهما نصیب المرجئه و القدریه». وی پس از نقل حدیث، مرجئه را چنین معرفی می‌کند که آنها می‌گویند: ایمان، قول بدون عمل است. اصل و اساس عقیده و باورشان این است که اگر کسی پدر، مادر، پسر، دختر، برادر و خواهرش را بکشد و در آتش بسوزاند یا زنا کند یا سرقت کند، یا نفس محرمه‌ای را بکشد یا قرآن‌ها را بسوزاند یا کعبه را ویران سازد یا نبش قبر کند یا مرتکب هر معصیت کبیره‌ای شود که خدا از آن نهی کرده است، این اعمال ایمان او را تباه نمی‌کند و از ایمان خارج نخواهد کرد و اینکه اگر او به شهادتین اقرار کند، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل کامل و مستکمل است، اگرچه مرتکب معاصی و منهیات باشد. احتجاج آنها به قول پیامبر ﷺ است که فرمود: «أَمْرًا أَنْ نُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فضل بن شاذان پس از معرفی این فرقه و نقل احتجاج ایشان می‌گوید: «این قول پیامبر منسوخ است. پیش از آن بوده که سایر فرایض واجب گردید» (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳: ۴۵).

به هر حال برای آنکه تحلیل درستی از ایمان و جایگاه آن در نزد مرجئه ارائه شود، ابتدا باید نظریات و عقاید هر یک از فرقه‌های مرجئه را (که برخی از آنها منشعب از فرقه‌های دیگر مرجئه هستند) در مورد ایمان بیان کرد و آنگاه به بررسی و نقد آنها پرداخت. گروهی از مرجئه ایمان را عبارت از شناخت خدا، محبت، تسلیم در برابر او و عبادت و بندگی، ترک هر نوع گردنکشی، عجب و تکبر در برابر خدا و دوستی او در دل می‌دانند.

این گروه‌ها عبارتند از: یونسیه (نک: اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۱؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۶)؛ غسانیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۴؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۶)؛ تومنیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۹)؛ ثوبانیه (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۷؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷)؛ صالحیه (نک: اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۵؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۹)؛ جهیمیه (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹)؛ نجاریه (همان: ۷۰)؛ شبیبیه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۰)؛ حنفیه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۱)؛ شمریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰).

گروهی از مرجئه هر کسی را که تمام این خصلت‌ها در درون وی جمع شود، مؤمن می‌دانند و اگر یکی از آنها را ترک کند، کافر می‌شود، زیرا تمام ویژگی‌ها بر او به منزله یک ویژگی محسوب می‌شود. این گروه‌ها عبارتند از: یونسیه (نک: اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۱؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۶)؛ تومنیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۹)؛ ثوبانیه (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۷؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷)؛ نجاریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹)؛ غیلانیه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۰)؛ شبیبیه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۰)؛ حنفیه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۱)؛ شمریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰).

گروهی از مرجئه بر این باورند: ایمان اقرار به زبان است و اقرار به زبان نیز کافی محسوب می‌شود. این گروه‌ها عبارتند از: نجاریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹)؛ حنفیه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۰)؛ اکرامی (شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۶)؛ شمریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰).

گروهی از مرجئه معتقدند: ایمان تصدیق خدا و معرفت به یگانگی اوست. این گروه‌ها عبارتند از: مریسیه (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۷)؛ شبیبیه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۰)؛ شمریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰).

گروهی از مرجئه برای ایمان، علاوه بر معرفت خدا، معرفت به رسول و اقرار کردن به آنچه خداوند بر رسول به صورت اجمال فرستاده است (نه به تفسیر) را نیز لازم می‌دانند.

این گروه‌ها عبارتند از: غسانیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۴؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۶)؛ تومنیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۹)؛ ثوبانیه (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۷؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷)؛ نجاریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰)؛ شیبیه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰-۷۰۱)؛ حنفیه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۲)؛ شمیه (اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰).

گروهی از مرجئه هر خصلتی از ایمان را جزئی از ایمان می‌دانند. این گروه‌ها عبارتند از: غسانیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۴؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۶)؛ نجاریه (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹). مریسه: پیروان بشر مریسی ایمان به مفهوم تصدیق قلبی و زبانی با هم را مد نظر دادند. وی معتقد است: اگر تصدیق تنها قلبی باشد نه زبانی یا برعکس، به ایمان منجر نمی‌شود (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۷).

ثوبانیه: پیروان ابو ثوبان مرجی قائل به واجبات عقلی هستند. آنها معتقدند آنچه را که عقل، انجام دادن آن را واجب بداند، جزو ایمان است، اما آنچه را که عقل، انجام دادنش را واجب نداند، جزو ایمان محسوب نمی‌شود (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۷؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

جهمیه: پیروان جهم بن صفوان و بر این باورند که ایمان، معرفت و شناخت قلبی است و به همین دلیل اعمال ظاهری مانند اقرار زبانی، محبت، ترس و تعظیم خداوند و هر چیزی غیر از معرفت خدا و پیامبرانش، ایمان محسوب نمی‌شود و اگر کسی به معرفت خدا برسد و عارف به او شود، حتی اگر با زبان به انکار خدا بپردازد، مؤمن است. زیرا تحقق ایمان به معرفت است (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹).

صالحیه: پیروان صالح بن عمر صالحی که معتقدند اگر کسی قائل به تثلیث (یکی از اعتقادات بنیادین مسیحیت یعنی اعتقاد به پدر، پسر و روح القدس) شود، کافر نیست، اما این ظاهر نمی‌شود مگر از کافران (نک: اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۵؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۹).

غیلانیه: پیروان غیلان دمشقی هستند و ایمان از نظر این گروه، معرفت ثانوی به خداوند و محبت و عشق و فروتنی به اوست و همچنین گواهی به آنچه از سوی خدا و رسولش آمده است. اینان معرفت نخستین را از روی اضطراب می‌دانند، نه از روی اختیار و نشانه ایمان، زیرا که فعل مستقیم خداوند در انسان است، در نتیجه خارج از ایمان هستند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰-۷۱).

بررسی و نقد

همان‌گونه که گذشت، فرقه‌های مرجئه در بیان جزییات ایمان و تفسیر دقیق آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

عالم امامیه، ایمان را تصدیق قلبی می‌داند (نک: ابن میثم، ۱۴۰۶: ۱۷۰؛ العاملی، بی‌تا: ۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۵: ۵۳۲). ابن میثم ضمن استناد به آیه شریفه «کتب‌الله فی قلوبهم الايمان» (مجادله: ۲۲) می‌نویسد: آنچه بر قلب نشست و استوار گردید، نمی‌تواند ذکر زبانی یا عملی سایر اعضای بدن باشد (همان).

طبرسی ایمان را چنین تعریف می‌کند: «ایمان عبارت است از تصدیق و باور داشتن خداوند متعال و اعتقاد به وحدانیت و صفات کمال و جلال، ایمان به عدل و حکمت و نیز اعتقاد به نبوت و ضروریات دین اسلام و اقرار و اعتراف زبانی به این اعتقادات» (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۴۷).

علامه طباطبایی در مواضع متفاوت در تفسیرش تعریف‌هایی از ایمان آورده است. برای دستیابی به تعریف جامع ایمان از نظر ایشان، لازم است آن نظریات را بیان کنیم. ایشان می‌نویسند: «ایمان در اصطلاح به معنای تصدیق است و به عبارت دقیق‌تر، واژه ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و الزام به لوازم آن است» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱: ۶-۷). ایشان در جای دیگری می‌نویسند: «ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است» (همان: ۶-۷) و نیز: «ایمان، همان اثر و صفتی است که در دل شخص باایمان تحقق دارد، یعنی

همان اعتقاد حقه‌ای که منشأ کارهای خوب است» (همان، ۵۵) یا چنین معرفی می‌کنند: «ایمان نام تصدیق جزمی توأم با التزام است» (همان: ج ۱۱: ۴۱۳).

پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در روایاتی ایمان را بسیار زیبا تعریف می‌کنند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لیس الايمان بالتحلی و لا بالتمنی و لكن ايمان ما خالص فی قلب و صدقته الاعمال» یعنی ایمان به ادعا و آرزو نیست، بلکه ایمان آن است که در دل خالص باشد و عمل آن را تصدیق و تأیید کند (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۸۰). حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ان الايمان يبدو لمظنة بیضاء فی القلب، فكلما الايمان عظما، ازداد البیاض فاذا استكمل الايمان ابیض القلب كله» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۳: ج ۱: ۳۰۰). یعنی هر گاه ایمان در قلب وارد شود، نقطه‌ای نورانی در آن پدید می‌آید. هر چه ایمان زیاد شود، آن نقطه گسترش می‌یابد و آنگاه که ایمان کامل شد، نور تمام قلب را فرا می‌گیرد. از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که «الايمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان»؛ ایمان شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۵: حکم ۳۱۸).

رابطه ایمان و عمل از نگاه مرجئه

یکی از ویژگی‌های اصلی مرجئه که سبب متمایز شدن این فرقه از سایر فرقه‌های اسلامی می‌شود، این است که اندیشه ارجاء حوزه عمل را از قلمرو مفهوم و حقیقت ایمان بیرون می‌داند. مرجئه بر این باورند که میان ایمان و عمل هیچ‌گونه ارتباطی وجود ندارد و حتی کارهای ناشایست انسان، بر ایمان او تأثیری نمی‌گذارد، چنین ایمانی به عمل نیازی ندارد و در حقیقت از دیدگاه این فرقه، عمل بیرون از ایمان و مؤخر از آن است (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۷۹؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۵) و این موضوع نقطه اشتراک همه فرقه‌های مرجئه محسوب می‌شود.

گروهی از مرجئه به نام جبریه در ایمان، قائل به ارجاء و در اعمال، قائل به جبرند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۲۰۲). ابوحنیفه معتقد بود که عمل از ارکان ایمان نیست. برخی خواستند از ابوحنیفه دفاع کنند و اظهار داشتند: شاید به این جهت که ابوحنیفه و اصحابش به دلیل مخالفت با خوارج برخلاف آنها، عمل را از ارکان ایمان نشناختند و مرتکب معصیت کبیره را که توبه نکرده است، واجب‌القتل ندانستند.

محقق مصری نیز در مقام دفاع از ابوحنیفه، او را از این نسبت تبرئه می‌کند و ارجای ابوحنیفه را فقط در این می‌داند که عمل، رکن ایمان نیست و آن را «ارجای سنت» می‌نامد و می‌نویسد: «ولکن هذا رجاء سنّة لا یعدوه الحق» (اسفراینی، ۱۹۵۵: ۹۱).

بررسی و نقد

از نظر امامیه، ایمان روح عمل و عمل بستر ایمان است. در واقع قوه محرکه عمل، ایمان است، زیرا بدون ایمان عمل اختیاری، تحقق پیدا نمی‌کند و به عبارت دیگر در اسلام عمل بدون ایمان و ایمان بدون عمل ارزشی ندارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

حتی فراتر از این نیز می‌توان گفت: اساساً فلسفه و هدف بعثت پیامبر اکرم ﷺ اكمال مکارم اخلاق است، اگر ایمان بدون عمل کافی باشد، هدف بعثت لغو خواهد بود و اگر ایمان بدون عمل کافی مورد تأیید و قبول باشد، اجرای عدالت (که از جمله اهداف پیامبران است) تحقق پیدا نخواهد کرد.

علامه طباطبایی عمل را چنین تعریف می‌کند: «عمل مجموعه‌ای است از حرکات و سکانات که انسان باشعور و اراده برای رسیدن به یکی از مقاصد خود، روی ماده انجام می‌دهد. طبعاً هر عملی مرکب از صدها و هزارها حرکات و سکانات بوده و یک واحد حقیقی نیست. ولی نظر به یکی بودن مقصد، صفت وحدت به این حرکات و سکانات مختلفه داده، او را با رنگ یگانگی رنگین می‌کنیم» (طباطبایی: ۳۳۵-۲۳۶).

از نظر قرآن، عمل جزو ایمان نیست، چرا که آیات متعددی وجود دارد که دلالت دارند بر اینکه عمل منفک از ایمان است (نک: عصر: ۳؛ نساء: ۱۲۴-۱۶۲؛ اعراف: ۱۵۲؛ فاطر: ۱۰) اما عمل لازمه ایمان است و در واقع ثمره و نتیجه آن تلقی می‌شود، به صورتی که از دیدگاه قرآن عمل صالح تنها در کنار ایمان، پایداری و دوام دارد و ایمان نیز تنها با وجود عمل صالح است که طراوت و نشاط می‌یابد (نک: نساء: ۶۵؛ انفال: ۳-۴؛ مجادله: ۲۲؛ بقره: ۱۷۷).

در آیات و روایات کلمه ایمان و مشتقات آن ۸۱۱ بار به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۴: ش. ماده «امن») و نیز کلمه ایمان در آیات مدنی بیشتر از آیات مکی وجود دارد (اسرار مصطفی، ۱۳۷۲: ۸۷). اما کلمه عمل با مشتقات آن (اسم و فعل) حدود ۳۵۹ بار در قرآن مجید به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۴: ذیل ماده «عمل»).

در شصت و هفت آیه قرآن، پس از ذکر «الذین آمنوا» بلافاصله «عملوا الصالحات» بیان شده است. آیات قرآن از نظر ارتباط ایمان با عمل بر سه دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول: آیاتی که لفظ ایمان به طور مطلق در آنها آمده است. مانند «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا» (حجرات: ۱۴) و «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ» (حجرات: ۷).

دسته دوم: آیاتی که لفظ عمل در آنها به تنهایی آمده است. مانند: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) و «رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا» (مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰).

دسته سوم: آیاتی که در آنها ایمان و عمل به صورت توأمان و با هم آمده است. مانند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره: ۲۵) یا «وَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (بقره: ۶۲).

در کل عمل صالح موجب کمال و رشد ایمان و نشانگر صداقت در ایمان است. آیه ۱۵ سوره حجرات گواه این مدعا است.

در روایات، به احتجاجاتی از امامان معصوم علیهم السلام در رد دیدگاه مرجئه در تفکیک ایمان از عمل برمی‌خوریم.

حفص بن خارجه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که از نظر مرجئه درباره کفر و ایمان سؤال می‌کرد، شنیدم که می‌فرمود: «این دو با هم یکسان نیستند، کفر با اقرار ثابت می‌شود و بینه نمی‌خواهد، اما ایمان، ادعایی است که جز با بینه ثابت نمی‌شود و بینه ایمان، عمل و نیت مؤمن است و وقتی این دو با هم همراه شدند، فرد نزد خداوند نیز مؤمن خواهد بود. در حالی که کفر با یکی از جهات سه گانه نیت یا گفتار یا عمل ثابت می‌شود» (کلینی ۱۴۰۷: ۱: ۳۵۱، ح ۷).

تفاوت ایمان و اسلام از دیدگاه مرجئه

مرجئه بین اسلام و ایمان تفاوتی قائل نبودند و اعتقاد داشتند که اسلام همان ایمان و ایمان نیز همان اسلام است و مسلمان را مؤمن و مؤمن را مسلمان می‌خواندند. زیرا مؤمن بودن را تنها با اعتراف به شهادتین می‌دانستند. از این رو برای ایمان درجه و رتبه‌ای قائل نبودند.

بررسی و نقد

آنچه که از آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود، تفاوت گذاشتن میان اسلام و ایمان است. اسلام تنها اقرار زبانی و ظاهری است، در صورتی که ایمان امری درونی است.

خداوند می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴) یعنی اعراب که گفتند ما ایمان آوردیم، به آنها بگو شما که ایمانتان به قلب وارد نشده، به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید اسلام آوردیم.

آنچه از این آیه استنباط می‌شود این است که: اولاً بین ایمان و اسلام تفاوت وجود دارد؛ ثانیاً: برای تحقق ایمان هم باور درونی و قلبی لازم است و هم اقرار زبانی. قرآن

تفاوت میان اسلام و ایمان را به روشنی بیان و وجه امتیاز ایمان از اسلام را، قلبی بودن ایمان اعلام می‌کند.

در روایتی حضرت علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «الایمان قول باللسان و عمل بالارکان و یقین بالقلب؛ ایمان شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است». در روایات معصومین علیهم السلام نیز میان اسلام و ایمان تفاوت وجود دارد. در شرح اصول کافی آمده است که نسبت میان اسلام و ایمان، عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر ایمانی اسلام است، ولی هر اسلامی ایمان نیست.

ایمان بدون اعتقاد و تسلیم قلبی تحقق نمی‌یابد، ولی هر اسلام‌آوردنی مستلزم تسلیم قلبی نیست. تسلیم قلبی آن است که انسان به حقیقتی، باور درونی پیدا کند و آن حقیقت را با تمام وجود بپذیرد. بر مبنای این روایات، اسلام امری ظاهری و ایمان حقیقتی قلبی و باطنی معرفی شده است. در حدیثی، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل؛ ایمان اقرار است و عمل، و اسلام اقرار بدون عمل است» (حرانی، ۱۴۰۰: ۳۸۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اسلام همان ظاهری است که مردم برآیند، یعنی شهادت به توحید، نبوت، اقامه نماز، پرداخت زکات، حج بیت‌الله الحرام و روزه رمضان. این اسلام است. ایمان معرفت این امر است. اگر کسی به این امور معترف باشد، اما آن معرفت را نداشته باشد، مسلمان است اما گمراه» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۳۹، ح ۴).

سماعه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به من خبر ده آیا اسلام و ایمان دو چیز مختلفند؟

فرمود: «ایمان شریک اسلام می‌شود، ولی اسلام شریک ایمان نیست، عرض کردم: آن دو را برایم وصف کن، فرمود: اسلام شهادت به یگانگی خدا و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به سبب آن خون‌ها از ریختن محفوظ ماند و زناشویی و میراث بر آن

اجرا گردد و جماعت مردم طبق ظاهرش رفتار کنند» (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۵۰، روایت ۱).

امام صادق علیه السلام در نقد عقاید مرجئه به برتری ایمان نسبت به اسلام هم تأکید می‌کنند. در این زمینه جابر می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای جعفری: همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی گرامی‌تر از یقین نیست» (همو: ج ۲: ۵۱، ح ۱). امام رضا علیه السلام در روایتی که به سند صحیح از آن حضرت نقل شده است، می‌فرمایند: «الایمان فوق الاسلام بدرجۀ و التقوی فوق الایمان بدرجۀ و الیقین فوق التقوی بدرجۀ» (همان، ح ۷). یعنی ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است.

پس بر اساس آیات و روایات، فردی که شهادتین را به زبان آورد و نماز و روزه و ... انجام دهد، مسلمان است، اما لزوماً مؤمن نیست، مگر آنکه ایمان در قلبش وارد شده باشد، چرا که ایمان در مرتبه‌ای بالاتر از اسلام قرار دارد، در حقیقت هر مسلمانی را نمی‌توان مؤمن گفت، ولی هر مؤمنی بدون تردید مسلمان هم هست (نک: جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

شیخ مفید بین دار اسلام و دار ایمان تفاوت قائل است و در این زمینه می‌گوید: «هر سرزمینی که در آن ایمان غلبه دارد، دار ایمان است و بر این باورم که هر سرزمینی که در آن شهادتین، نمازهای پنج‌گانه، روزه ماه رمضان، زکات اموال و اعتقاد به وجوب بیت‌الحرام وجود دارد، دار اسلام است نه دار ایمان» (مفید، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷).

ایشان معتقد است که اجماع و اتفاق شیعه بر آن است که اسلام غیر از ایمان است و می‌فرمایند: امامیه اتفاق دارند که اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست و فرق اسلام و ایمان همان‌گونه که در لغت هست، در معنای دینی هم هست» (همان: ۴۸).

افزایش یا کاهش ایمان از دیدگاه مرجئه

یکی دیگر از عقاید مرجئه، افزایش یا کاهش ایمان است که از این نظر می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول معتقدند که ایمان افزایش‌پذیر است، ولی کاهش نمی‌یابد. پس از نظر این دسته، یک مؤمن می‌تواند از ایمانی برتر و قوی‌تر از دیگر مؤمنان برخوردار باشد. فرقه‌های این دسته عبارتند از: غسانیه، ثوبانیه، نجاریه و شیبیه (نک: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۸۴؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۶؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰).

دسته دوم معتقدند اساساً ایمان دارای اجزا نیست تا تفکیک و تشکیک‌پذیر باشد، بلکه یک کل به‌هم پیوسته و بسیط است که نه افزایش می‌یابد و نه کاهش. پس از نظر این دسته، هیچ مؤمنی بر مؤمن دیگر از نظر ایمان برتری ندارد. فرقه‌های این دسته عبارتند از: غیلانیه، شمیه، حنفیه و جهمیه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۴۸؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۷۰-۷۱).

بررسی و نقد

بسیاری از متکلمان امامی و اهل حدیث و اشاعره، زیادت و نقصان در ایمان را پذیرفته‌اند (الله بهداشتی، ۱۳۹۲: ۵۱). البته برخی همچون صاحب حقائق‌الایمان، زیادت را در کمال ایمان می‌داند نه اصل ایمان. وی در کتابش می‌نویسد: آنچه در قرآن در باب زیادت ایمان آمده، حمل بر افزایش کمال ایمان دارد و آن امری خارج از اصل حقیقت ایمانی است که محل بحث است (العاملی، بی‌تا: ۹۷). از قرآن استفاده می‌شود که به هر اندازه معرفت آدمی عمیق‌تر و خضوع و خشوع و تسلیم قلبی او ژرف‌تر و مستحکم‌تر باشد، به همان اندازه ایمان نیز افزایش می‌یابد و هرچه معرفت کمتر و سطحی‌تر و خضوع قلبی اندک باشد، به همان اندازه ایمان هم کاهش می‌یابد. شاهد این ادعا آیاتی از قرآن هستند که برخی از آنها عبارتند از: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳). این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند مردم [لشکر دشمن] برای (حمله) به شما اجتماع کردند، از آنها بترسید، اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲). مؤمنان تنها

کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگار توکل دارند. و در سوره فتح می‌فرماید: «خدا بر دل‌های مؤمنین آرامشی فرود می‌آورد تا ایمان بر ایمان خود بیفزایند» (فتح: ۴).

امام صادق علیه السلام در نقد اندیشه مرجئه بر این نکته تأکید دارند که ایمان، واقعیتی است دارای مراتب و درجات. امام فرمودند: «ایمان در حالات و درجات، طبقات و منازل دارد که برخی از آن تمام است و به نهایت کمال رسیده است (مانند ایمان اولیای خدا) و برخی ناقص است و نقصانش هم روشن است (مانند ایمان متجاهران به فسق) و برخی راجح است و رجحانش هم زیاد است (مانند کسی که بیشتر وظایف دینی را انجام می‌دهد)» (اشعری، ۱۳۶۲: ۵۶).

همچنین امام صادق علیه السلام در موارد مختلفی برای نشان دادن خطر اندیشه‌های مرجئه، آنان را مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند و شیعیان را از همنشینی و مجالست با آنان منع می‌کردند. به‌عنوان نمونه حضرت فرمود: «با آنها یعنی مرجئه همنشین نشوید، خدا آنها و ملت‌های مشرک را لعنت کند که در هیچ چیز خدا را پرستش نکنند».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند مرجئه را، راوی می‌گوید: من عرض کردم: قدریه و خوارج را هر کدام را یک بار لعنت کردی، اما مرجئه را دو بار؟ فرمود: این‌ها می‌گویند: کشندگان ما مؤمنند، پس دامانشان تا روز قیامت به خون ما آلوده است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۵۱-۳۵۲، ح ۷). از مجموع آیات، روایات و اقوال عالمان به‌دست می‌آید که ایمان تشکیک‌پذیر و ذومراتب است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در مباحث مختلف این مقاله در مورد ایمان و مسائل مرتبط با آن در کلام مرجئه بیان شد، می‌توان چنین جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد:

۱. ارجاء در اندیشه مرجئه، به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن بوده است. حال این تأخیر انداختن، اعم از تأخیر عمل از ایمان باشد یا تأخیر امام علی علیه السلام از خلیفه اول در خلافت یا تأخیر حکم مرتکب گناه کبیره تا روز قیامت.

این نوع تفکر انحطاط اخلاقی، بی تفاوتی نسبت به واجبات، رواج بی بندوباری و بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و حتی فکری جامعه را به دنبال داشت.

۲. مرجئه در ابتدا حرکتی سیاسی بود که خیلی زود به حرکتی کلامی تبدیل شد و عوامل مختلفی از جمله برداشت‌های نادرست از آیات قرآن و دوری از اهل بیت علیهم السلام و عملکرد فرقه منحرف و افراطی خوارج، در پیدایش و گسترش آن نقش اساسی و تعیین کننده‌ای داشت.
۳. مهم‌ترین وجه تمایز مرجئه از سایر فرق اسلامی، نگاه و تعریف آنان از مفهوم ایمان و مؤخر دانستن عمل از ایمان است. آنان به طور خلاصه سه تفسیر از ایمان ارائه می‌دهند:
 - الف) گروهی ایمان را تنها به مفهوم معرفت و شناخت می‌دانند و کفر را عدم معرفت و هیچ احتیاجی به اقرار زبانی نمی‌بینند.
 - ب) گروه دیگری از مرجئه، ایمان را صرفاً اقرار زبانی می‌دانند، و هیچ نیازی به تصدیق و معرفت قلبی احساس نمی‌کنند.
 - ج) گروه دیگری، جمع بین هر دو گروه را پذیرفته‌اند و معتقدند برای ایمان هم معرفت قلبی لازم است و هم اقرار زبانی.

آنچه از آیات قرآن، روایات و نظر عالمان بیان شد، این است که ایمان همان تصدیق قلبی است، پس آنچه بر قلب نشست و استوار شد، نمی‌تواند ذکر زبانی یا عملی سایر اعضای بدن باشد. ایمان عبارت است از تصدیق و باور داشتن خداوند متعال و اعتقاد به وحدانیت و صفات کمال و جلال، ایمان به عدل و حکمت و نیز اعتقاد به نبوت و ضروریات دین اسلام و اقرار و اعتراف زبانی به این اعتقادات. ایمان نام تصدیق جزمی توأم با التزام است.

۴. دسته‌ای از مرجئه معتقدند که ایمان افزایش‌پذیر است، ولی کاهش نمی‌یابد. دسته دیگری اعتقاد دارند که اساساً ایمان دارای اجزا نیست تا تفکیک‌پذیر باشد، بلکه یک کل به‌هم پیوسته و بسیط است که نه افزایش و نه کاهش می‌یابد. در حالی که از آیات، روایات و اقوال عالمان به‌دست می‌آید که ایمان نوری است قابل تشکیک و ذومراتب.
۵. مرجئه بین اسلام و ایمان هیچ تفاوتی قائل نبودند. زیرا آنان اعتقاد داشتند که مؤمن بودن تنها اعتراف به شهادتین است. ولی آنچه از آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود، تفاوت میان اسلام و ایمان است. اسلام تنها اقرار زبانی و ظاهری است، در صورتی که ایمان امر درونی و تصدیق قلبی محسوب می‌شود.
۶. ائمه علیهم‌السلام با مرجئه و افکار انحرافی آنان که شیعیان را هم تحت تأثیر قرار داده بود، به‌شدت مبارزه می‌کردند و در روایاتی که از ایشان به ما رسیده است، مرجئه نکوهش، لعن و نفرین شده‌اند و به دشمن بودن مرجئه با اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است، چرا که مرجئه، با افکار و اندیشه‌های خود نقش عمل را نادیده می‌گرفتند و سبب انحطاط اخلاقی، بی‌بند و باری و فساد در جامعه می‌شدند. مواضع ائمه علیهم‌السلام در برابر این گروه، بسیار قاطع بود و از روش‌هایی همچون احتجاج، مناظره، تأسیس کرسی‌های علمی و تربیت شاگردان زبده و همچنین با سیره عملی و اخلاقی خود به مبارزه جدی با مرجئه اقدام می‌کردند.
۷. شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم‌السلام علاوه بر اینکه دیدگاه مرجئه را قبول ندارد، ایمان را به معنای اقرار به زبان، تصدیق و اذعان قلبی (که نوعی صفت و حالت نفسانی است) و عمل کردن با اعضا و جوارح و نیز مرحله‌ای پس از اسلام می‌داند و ایمان را تشکیک‌پذیر و ذومراتب می‌پندارد و برای آن درجاتی قائل است.

منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۰). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان.
۲. ابن فارس، احمد (۱۳۸۹)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مصر مطبعه المصطفی و اولاده.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دار صادر.
۴. ابن میثم بحرانی، کمال الدین (۱۴۰۶). *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابوالمعالی حسینی، محمد (بی تا). *بیان الادیان*، چاپ اول، تهران، موقوفات دکتر محمد افشار یزدی.
۶. اسرار مصطفی (۱۳۷۲). *دانستنی های قرآن*، تهران، انتشارات فلق.
۷. اسفرائینی، محمد بن محمد (بی تا). *التبصیر فی الدین*، تحقیق، یوسف کمال، مصر، انتشارات کوثری.
۸. _____ (بی تا). *التبصر فی الدین*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲). *مقالات الاسلامیین*، محسن مؤیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۰. العاملی، زین الدین علی بن احمد (بی تا). *حقایق الایمان*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. الله بهداشتی، علی (۱۳۹۲). *توحید و صفات الهی*، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۱۲. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۵۸). *الفرق بین الفرق*، مترجم محمدجواد مشکور، چاپ سوم، تهران، انتشارات اشراقی.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۱). *مرجئه، تاریخ و اندیشه*، چاپ اول، بهار، قم، نشر خرم.
۱۴. حرانی، حسن بن شعب (۱۴۰۰). *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

۱۵. راغب اصفهانی، محمد (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر الكتاب.
۱۶. _____ (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، دفتر نشر الكتاب.
۱۷. ری شهری، محمدی، محمد (۱۴۰۳). *میزان الحکمه*، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۷۳). *توضیح الممل (ترجمه الممل و نحل)*، محمدرضا جلالی نایینی، چاپ چهارم، انتشارات اقبال.
۱۹. _____ (۱۴۲۱). *الممل و النحل*، الطبعة الثامنة، بیروت، لبنان، دارالمعرفه.
۲۰. شیخ مفید (۱۳۸۸). *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، سجاد واعظی، چاپ اول، نشر آدینه گل مهر.
۲۱. صابری، حسین (۱۳۸۳). *تاریخ فرق اسلامی جلد ۲-۱*، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*. تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین قم .
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (بی تا). *تفسیر المیزان*، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین. قم.
۲۴. _____ (بی تا). *فرازهایی از اسلام*، جمع آوری مهدی آیت اللهی، تهران، انتشارات جهان آراء.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۴). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۷. علامه حلی، جمال الدین ابومنصور حسن (۱۴۱۵). *منهاج الیقین فی اصول الدین*، تحقیق یعقوب جعفری، قم، انتشارات اسوه.
۲۸. فضل بن شاذان، نیشابوری (۱۳۶۳). *الایضاح*، تهران.
۲۹. فلوتن، فان (۱۳۲۵). *تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه*، مترجم سید مرتضی حائری هاشمی، تهران، انتشارات اقبال.

۳۰. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۵). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات فیض الاسلام.
۳۱. کلینی (۱۴۰۷). کافی، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. لواء، حسن صادق (۱۴۱۴). ج‌دورالفتنه فی الفرق الاسلامیه، چاپ دوم، القاهره، مکتبه مدلوبی.
۳۳. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۴. مشکور، محمدجواد (بی‌تا). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۵. _____ (۱۳۶۸). شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، چاپ ششم، تهران، انتشارات اشراقی.
۳۶. نوبختی، حسن بن موسی (بی‌تا). فرق‌الشیعه، مترجم محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۷. وحیدی مهرجهردی، شهاب‌الدین (بی‌تا). ساختار سیاسی، کلامی و اجتماعی مرجئه، فصلنامه میثاق امین، شماره ۱۶، سال چهارم.